

نوشین و شهید نمایش

طهمورث ساجدی (دانشگاه تهران و مرکز پژوهشی زبان خارجی)

طی سال‌های نسبتاً طوفانی ۱۳۲۰-۱۳۳۲، تئاتر پیشگام اندیشه‌های نو در جامعه ما شد و آثاری پدید آمد که در خورِ اوضاع اجتماعی روز بود. بانی آن سید عبدالحسین نوشین بود که در جهان غرب با تئاتر روز آشنا شده بود. یار باوفایش، نصرت کریمی، اخیراً در یادنامه عبدالحسین نوشین (← کریمی) او را با قلم امین خود و جمعی از دوستانش به نسل کنونی شناسانده است.

به شهادت خویشاوندان نوشین، وی در سال وبائی - که، به گزارش مستوفی (← ج ۲، ص ۵۸، ۸۷)، ۱۳۲۲ ق بوده - متولد شده است (کریمی، ص ۸۶).^۱ خود او گفته که، سه ماه پس از تولد، پدر و مادرش را از دست داده است (همان، ص ۲۵۹). خاله نوشین، مادر علیرضا افضل‌پور (همان، ص ۲۵)، سرپرستی او را بر عهده گرفت (همان، ص ۲۲) و سال‌های کودکی وی در نزد خاله گذشت. نوشین تحصیلات دوره ابتدائی (دبستانی) را در تهران گذراند و در سال ۱۲۹۸ ش موفق به کسب گواهینامه سال ششم ابتدائی از مدرسه شرف شد و، اندک زمانی پس از آن، به همراه دائی خود به مشهد بازگشت. (همان‌جا)

(۱) آندره پرتیس، ایران‌شناس روس، که، در ترجمه‌اش از داستان‌های نوشین، شرح کوتاهی از وی به دست داده (← فرهنگ خاورشناسان، ج ۲، ص ۲۰۰) و احتمالاً اطلاعاتش را از خود او دریافت کرده (کریمی، ص ۲۷۵-۲۷۶)، تولد وی را ۱۹۰۵ میلادی در مشهد ذکر کرده (همان، ص ۲۷۶) که با سال ۱۳۲۲ مطابقت دارد.

وی، در سال ۱۳۰۱، به تهران آمد و در دبیرستان نظام، که معلّمان آن فارغ‌التحصیلان دارالفنون و چند تن اروپایی بودند، ادامه تحصیل داد (همان‌جا)؛ امّا، بر اثر نارضایی از تصمیم اولیای دبیرستان که بینی سالک‌دار او را مزاحم نمای صف اول دانش‌آموزان می‌دانستند و او را در صف آخر جا داده بودند، آنجا را در سال ۱۳۰۴ ترک کرد و وارد دارالمعلّمین، که بیشتر دبیرانش فرانسوی بودند، شد و، در سال ۱۳۰۷، به اخذ دیپلم متوسطه نایل گردید (همان، ص ۲۹۰، ۲۳). وی، در همین اوان، جزو دسته اول دانشجویان اعزامی به خارج، به فرانسه رفت. در خرداد سال ۱۳۰۷، در زمان وزارت اعتمادالدوله (یحیی قراگزلو)، قانون اعزام محصّل به اروپا تصویب و دولت موظّف شده بود سالی صد نفر از فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها را از طریق کنکور انتخاب کند و، برای فراگیری علوم و فنون گوناگون، به اروپا اعزام دارد. نوشین در این امتحان شرکت کرد و پذیرفته شد و، برای تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیا، به همراه دیگر پذیرفته‌شدگان، از پارک مسعودیه تهران عازم فرانسه گردید.

یکی از همراهان او، فتح‌الدین فتّاحی (از دوستان صادق هدایت)، گزارش دقیقی از این اعزام به دست داده و از کسانی چون اسدالله آل بویه و مهدی بهرامی نیز نام برده است (فتّاحی، ص ۱۰۷۶). نوشین ابتدا، به تورُن^۲، شهر کوچکی سر راه لیون^۳ به والانس^۴ رفت؛ سپس، در مهر سال ۱۳۰۸، تغییر رشته داد و در رشته هنرهای دراماتیک کنسرواتوار شهر تولوز^۵ نام‌نویسی کرد. اسماعیل مرآت، سرپرست دانشجویان ایرانی که صادق هدایت نیز با او مشکل داشت، مخالفت خود را با این تغییر رشته اعلام و هزینه تحصیل او را قطع کرد (کریمی، ص ۲۳). نوشین، به ناچار، در تابستان ۱۳۰۹ به تهران بازگشت و، برای تأمین هزینه تحصیلی خود، مشغول کار شد. او نمایشنامه زن و وظیفه‌شناس، ظاهراً برگرفته از اثری به زبان فرانسه، را انتخاب کرد و گراند هتل، واقع در نزدیکی چهارراه مخبرالدوله، را برای نمایش آن در نظر گرفت. وی، از طریق اسماعیل مه‌رتاش، مدیر گروه هنری جامعه باربد، با لُرِتا هایراپتیان آشنا شد (همان، ص ۳۱۹، ۳۲۱) و از او ایفای نقشی در نمایشنامه را تقاضا کرد. حسین خیرخواه و

2) Tournon

3) Lyon

4) Valence

5) Toulouse

محمود ظهیرالدینی نیز برای شرکت در این نمایش دعوت شدند (همان، ص ۱۵۷). در هر حال، نوشین، با کسب درآمد از راه تئاتر، به فرانسه رفت و به تحصیلاتش ادامه داد و، در سال ۱۳۱۱، به ایران بازگشت. احسان طبری، در روایت متفاوتی، گفته است که نوشین، در اواسط تحصیل خود، یک بار به تهران آمد و در کلوب ایران جوان نمایشنامه‌هایی را که خود وی با دیگران ترجمه کرده بود به صحنه آورد. وی تأکید کرده است که نوشین مدارک فارغ‌التحصیلی خود از کنسرواتوار تولوز را به او نشان داده بود. نکته جالب در این مدارک آن بود که، از جمله، مهارت او در دکلاماسیون و فن بیان گواهی شده بود. (همان، ص ۲۷۶)

نوشین در سال ۱۳۱۲ با لرتا ازدواج کرد و این زوج خانواده‌ای هنری در تئاتر نوین ایران بنیان نهاد. نوشین متعاقباً همکاران خود را نیز بیشتر از زوج‌های هنرپیشه اختیار کرد. (همان، ص ۶۰، ۶۹)

سال ۱۳۱۲ را می‌توان سال برآورده شدن آرزوهای دیرینه نوشین درباره تئاتر دانست. وی دل در آن بسته بود که هنرستانی در تهران تأسیس شود تا هنر تئاتر را در ایران سر و سامان و پرورش دهد. کلنل علی‌نقی وزیری، در سال ۱۳۰۴، کلوب موزیکال را در خانه‌ای واقع در خیابان کوشک دایر کرده بود که متعاقباً به خیابان لاله‌زار منتقل شد (ملک‌پور، ج ۳، ص ۷۲؛ نفیسی، ص ۴۰۲). ظاهراً نوشین، در راهروی آن، که مدرسه موسیقی دولتی (تأسیس: ۱۳۰۷) نام گرفته بود، متوجه اعلانی شد که خبر از تشکیل دوره‌ای برای آموزش تئاتر می‌داد. (کریمی، ص ۲۳)

وی، در سال ۱۳۱۲، توپاز، اثر مارسل پائول، را با عنوان مردم ترجمه و، با شرکت هنرپیشگانی چون حسین خیرخواه و نصرت‌الله محتشم، ابتدا در سالن گراند هتل سپس در تئاتر نکوئی (محل سینما هما) به روی صحنه آورد. (همان، ص ۲۴، ۳۲۱)

در همین اوان، نوشین در یکی از ادارات کمیسیون ارزی مشغول به کار شد (همان، ص ۱۹۷، ۲۰۳). او، ضمناً با جمعی از ادبا و هنرمندان آشنایی یافت که هر یک در زمینه‌ای معرف جامع‌روشنفکری آن زمان بودند و با غرب هم آشنایی داشتند. از زمره آنان بود غلامحسین مین‌باشیان که موسیقی را در آلمان آموخته بود. در این احوال، محمدعلی

6) Topaze (1928)

7) Marcel Pagnol

فروغی برای بار دوم به رئیس‌الوزاری انتخاب شد و، در این دوره از نخست‌وزیری او، یکی از رویدادهای بزرگ فرهنگی ملی، کنگره هزاره فردوسی، در مهرماه ۱۳۱۳ برگزار شد. نوشین، در این فرصت، با همکاری فروغی و مجتبی مینوی و مدد گرفتن از موسیقی‌مین‌باشیان، سه تابلوی برگرفته از سه داستان شاهنامه - زال و رودابه، رستم و قباد، و رستم و ته‌مینه - را در ۱۳ مهر ۱۳۱۳، در سالن نکویی، به روی صحنه برد. در این نمایش‌ها، لُرِتا در نقش «رودابه» و «ته‌مینه»، نوشین در نقش «رستم»، مینوی در نقش «شاه سمنگان»، علی‌اصغر گرمسیری در نقش «هجیر»، همچنین حسین خیرخواه و نصرت‌الله محتشم شرکت کردند (همان، ص ۱۵۴، ۱۵۵؛ ملک‌پور، ص ۳۶) و تجلیل شدند. نوشین و مین‌باشیان نیز به دریافت نشان فردوسی نایل گشتند (ملک‌پور، ص ۳۷). همچنین نمایش‌ها توجه ایران‌شناسان مهمان را جلب کرد و ایران‌شناسان شوروی از نوشین و لُرِتا دعوت کردند در مسکو با گروه‌های نمایشی آن شهر آشنا گردند. یکی از نشریات مهم تهران به مدیریت تقی ارانی نیز، طی نقد شیوه کارگردانی و تنظیم نمایش یادشده، آن را اولین نمایشی در ایران خواند که واقعاً شایسته این نام بود. (میرعابدینی، ص ۱۰۳)

نوشین ظاهراً از سال ۱۳۱۴ عضو گروهی مارکسیستی شد که در اردیبهشت ۱۳۱۶ لورفت (طلوعی، ج ۲، ص ۸۱۵) اما نوشین شناخته نشد (کریمی، ص ۱۲). گرایش نوشین به چپ در فرانسه آغاز شده بود.

وی گویا دعوت برای شرکت در فستیوال تئاتر مسکو را پس از لو رفتن گروه ارانی اجابت کرد (همان، ص ۲۷۷). نوشین و لُرِتا و خیرخواه، پس از مدتی اقامت در مسکو، به فرانسه رفتند. نوشین، ظاهراً برای تأمین هزینه اقامت در فرانسه، قطعه زمینی را که به اصرار دوستان در فیشراآباد خریده بود فروخت. (همان‌جا)

وی، پس از بازگشت به ایران که تاریخ آن دقیقاً معلوم نیست - یکی از اسناد منتشرشده حاکی از آن است که وی در شهریور سال ۱۳۱۶ در تهران بود (همان، ص ۳۸۳) - همکاری‌های گوناگونی را با مؤسسات آموزشی و نشریات هنری آغاز کرد. در سال ۱۳۱۸، سید علی نصر موفق به تأسیس هنرستان هنرپیشگی شد (همان، ص ۲۷۸) و نوشین - در ملازمت چند تن از اهل قلم منجمله محمد حجازی، خان ملک ساسانی،

حبیب یغمائی، و ابوالقاسم جنتی عطائی - با احراز کرسی فن بیان و تعلیم هنرپیشه به تدریس در این هنرستان پرداخت (همان، ص ۴۶) که برنامه‌های درسی آن با برنامه‌های کنسرواتوار هنرهای دراماتیک پاریس مطابقت داشت (آزند، ص ۱۱۷). به ابتکار نصر، در آغاز سال ۱۳۱۹، تئاتر دایمی تهران تأسیس شد که نوشین و یارانش، در آن، نمایشنامه‌هایی اجرا کردند.

مین‌باشیان مجله موسیقی را در سال ۱۳۱۸ بنیان نهاد و نیما یوشیج، صادق هدایت، نوشین، محمدضیاء هشترودی، و خیرخواه را برای تشکیل هیئت تحریریه آن دعوت کرد (آرین‌پور، ص ۷۲). مقاله‌های ادبی تألیفی و ترجمه‌ای در این مجله فرصت نشر یافت. نوشین ترجمه پرند آبی^۸، اثر موريس مترلینگ^۹، نویسنده فرانس‌زبان بلژیک را در شماره اول آن (۱۳۱۸) منتشر کرد (میرعابدینی، ص ۱۰۴) و، در سال ۱۳۱۹، ترجمه *اُتِلُو*^{۱۰}، اثر ویلیام شکسپیر^{۱۱} را با برگردان شعرها (از زبان فرانسه) از نیما یوشیج در آن به چاپ رساند (میرانصاری، ص ۲۴). در همین ایام بود که نوشین به جد کار ترجمه نمایشنامه را پی گرفت به هوای آنکه آنها را به روی صحنه بَرَد.

حوادث شهریور ۱۳۲۰ و گشایش فضای باز سیاسی نوشین را بیشتر به مضامین اجتماعی گرایش داد. از این تاریخ تا اواخر سال ۱۳۲۷ و حتی تا چند صباحی پس از آن، نوشین بنیان‌گذار تئاتر نوین و یگانه‌تاز اجرای نمایشنامه‌های اجتماعی در تهران شد و، با کارگردانی‌های سنجیده و تعلیم بازیگران، جو نمایشی تازه‌ای پدید آورد که هم در سطح هنری مقبول و هم ملایم ذائقه روز بود. در این دوره کوتاه است که شهید نوشین کام‌گیر می‌گردد و نشان داده می‌شود که تئاتر چیست و هنرپیشه کیست و چه تأثیر تربیتی بی‌بدیلی دارد.

انور خامه‌ای، که در مهرماه ۱۳۲۰ با نوشین آشنا شد (کریمی، ص ۱۹۵)، می‌نویسد:

قامتی بلند و استوار همچون خدنگ، اندامی ورزیده و متناسب، پوستی گندمگون ولی تیره‌رنگ، صورتی کشیده و نگاهی سخت نافذ داشت. تنها نقصی که در چهره‌اش به چشم می‌خورد انحراف شدید بینی‌اش به سمت راست بود. همین نقیصه بر مردانه بودن

8) *L'Oiseau bleu* (1908)

9) Maurice MAETERLINCK

10) *Othello* (1604)

11) William SHAKESPEARE

قیافه‌اش می‌افزود. ولی آنچه این حالت را، این مردانگی را به سرحد کمال می‌رساند صدای رسا، گیرا و خوش‌آهنگش بود. آرام، شمرده، پرطنین و همراه با ژست‌های متناسب دست و صورت سخن می‌گفت و شنونده را مجذوب گفتار خویش می‌کرد. نوشین یک ناطق و هنرپیشه تمام‌عیار بود. (همان‌جا)

نوشین، در عین حال که به ترجمه نمایشنامه‌هایی به زبان فرانسه می‌پرداخت که حیات اجتماعی توده‌ها در آنها بازتاب داشت، گروه تئاتری خویش را در سال ۱۳۲۱ تشکیل داد (همان، ص ۲۹۸، ۲۶، ۹۵) و، به منظور بالا بردن سطح فرهنگی شاگردانش، از دوست خود، پرویز ناتل خانلری، تقاضا کرد دوره آموزشی ادبیات فارسی برای آنان ترتیب دهد که متعاقباً محمدباقر هوشیار تدریس در آن را برعهده گرفت (سیار، ص ۱۵).

وی کم‌دی وُلپِن (وُلپون یا روباه)^{۱۲}، اثر بن جانسون^{۱۳}، نمایشنامه‌نویس انگلیسی قرن هفدهم، را ترجمه کرد و، برای اجرای آن، به تمرینات ممتد و روشمند با گروه خویش پرداخت و سرانجام، آن را، به سال ۱۳۲۳، در سینما تئاتر فرهنگ، به روی صحنه برد که بازتاب وسیعی یافت (کریمی، ص ۵۱، ۵۲). او، در این نمایشنامه، نوعی زبان فاخر به کار برد که در ادبیات منثور و نمایشی سابقه نداشت. (همان، ص ۶۶، ۹۹)

جنگ جهانی دوم به پایان خود نزدیک می‌شد. ایران در اشغال نیروهای بیگانه بود. در این هنگام، نوشین نمایشنامه مردم‌همچنین نمایشنامه تاجر وینزی اثر شکسپیر را بر روی صحنه بُرد. در این اوان، تعهدات حزبی او را درگیر مسائلی کرده بود که به هیچ وجه آمادگی آن را، آن‌هم در زادگاهش مشهد، نداشت؛ از این رو، به تهران بازگشت.

نمایشنامه سه دزد - که به درستی معلوم نیست به ادبیات نمایشی چه کشوری تعلق دارد و نصرت کریمی هم نتوانسته است اطلاعات درستی درباره آن به دست دهد (همان، ص ۱۵۳، ۱۵۹) و نوشین بی‌گمان آن را از روی متن فرانسه به فارسی برگردانده بود - نخستین بار به سال ۱۳۲۴ در کلوب حزب توده بر روی صحنه برده شد (همان، ص ۳۷۸) و سپس به کرات نمایش داده شد. نوشین سیاست و دستوره‌های حزبی را جدی نمی‌گرفت و اصلاً برای سیاست ساخته نشده بود؛ اما، در عین حال، از هیچ کمکی

12) *Volpone or the Fox* (1606)

13) Ben Jonson

برای اهداف سیاسی رفقاییش فروگذار نمی‌کرد. از جمله این کمک‌ها بود تخصیص درآمد دو شب اجرای نمایشنامه توپاز در سالن سینما پالاس (محل فعلی ساختمان پلاسکو) برای اجاره محل کلوب حزب توده ایران (همان، ص ۹۴، ۹۵) در خیابان فردوسی روبه روی بانک رهنی فعلی. (دهباشی، ص ۵۹۲)

نوشین، به سال ۱۳۲۵، در «نخستین کنگره نویسندگان ایران» شرکت و مقاله‌ای درباره نیما یوشیج با عنوان «بحث درباره نظم معاصر» ارائه می‌کند (میرانصاری، ص ۹۵). وی، در همان سال، روسی بزرگوار^{۱۴} اثر ژان پل سارتر^{۱۵} را ترجمه و در نشریه مردم به چاپ می‌رساند. هدایت، ضمن ابلاغ خبر انتشار این ترجمه به دوستش، حسن شهید نورائی، به او توصیه می‌کند که یکی دو نسخه آن را برای مؤلف بفرستد که «برایش surprise خواهد بود» (هشتاد و دو نامه، ص ۹۷). این نمایشنامه، در یک پرده و دو مجلس (فرهنگ آثار، ج ۳، ص ۲۲۷۶)، نخستین بار در سال ۱۹۴۶ اجرا و سال بعد به صورت کتاب منتشر شد. سرعت عمل نوشین در ترجمه آن نشان از علاقه او به رویدادی دارد که طی ایام تحصیل در فرانسه برای او پیش آمده (کریمی، ص ۱۲) و اکنون بخشی از آن، در این نمایشنامه، با اوصاف جامعه نژادی امریکایی بازگویی می‌شد. ظاهر امر نشان می‌دهد که نوشین این نمایشنامه را، در همین سال، در «سالن کنفرانس حزب توده»، با حضور جمعی از دوستانش منجمله صادق هدایت، اجرا کرد (همان، ص ۱۳۲). در این اجرا، نقش اول زن را مهین اسکوئی - با نام هنری سهیلا و از یک خانواده هنری نام آشنا - بر عهده داشت (خطیبی، ص ۱۳۹). اسکوئی آن را از بهترین کارهای خویش در دوره همکاری با نوشین می‌دانست. (کریمی، ص ۱۳۲)

مدتی می‌شد که نوشین تحت فشار بود تا اثری به مذاق هم‌مسلمک‌های خود بنویسد و او ظاهراً نمایشنامه خروس سحر را انتخاب کرد، که در سه پرده نوشته و در مجله مردم به چاپ رسانده بود (همان، ص ۱۵۹، ۱۶۰). وی این نمایشنامه را از ملودرام دشمنان (۱۹۰۶) اثر ماکسیم گورکی اقتباس کرده بود و، از این رو، خود او نیز از آن راضی نبود.

نوشین، که با مشکل محل برای کارهای نمایشی روبه رو بود، در صدد برآمد که، در همان خیابان لاله‌زار، ساختمان تئاتر فردوسی را با نظارت مستقیم خود بنا کند (همان،

14) *La putain respectueuse* (1947)

15) Jean-Paul Sartre

ص ۱۵۸). سرانجام، تئاتر فردوسی، مجهز به تجهیزات فنی روز از جمله صحنه گردان، ساخته و مصراع «هنر برتر از گوهر آمد پدید» از شاهنامه بر سردر ورودی آن حک شد (همان، ص ۱۰۰، ۱۵۲). تئاتر فردوسی، در پاییز ۱۳۲۶، با اجرای نمایشنامه مستطقی^{۱۶}، اثر پریشلی^{۱۷} که به قلم بزرگ علوی ترجمه و با ویرایش نوشین آماده رفتن به روی صحنه شده بود، گشایش یافت (همان، ص ۲۷، ۱۴۴). این نمایش، که کارگردانی آن را نوشین بر عهده داشت، با اقبال بی سابقه‌ای روبه‌رو شد. به دنبال آن، نوشین نمایشنامه‌های محتکر (همان، ص ۳۶۵)، وُلپن، مردم، و سرگذشت (نام اصلی آن وُرْد^{۱۸} اثر الکساندر بیسون^{۱۹}، درام‌نویس فرانسوی) را به روی صحنه بُرد. در فصل تئاتری سال ۱۳۲۷، نمایشنامه‌های سه دزد، پرندۀ آبی، دختر شکلات‌فروش (کمدی در چهار پرده، نوشته پُل کاول، نویسنده فرانسوی) به روی صحنه رفتند. (همان، ص ۳۷۸)

با غیرقانونی شدن حزب توده ایران بر اثر سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به محمدرضا شاه در دانشگاه تهران در زمان نخست‌وزیری ساعد مراغه‌ای، نوشین و عده‌ای دیگر از سران و اعضای آن حزب دستگیر و زندانی شدند. محاکمه سران توده‌ای در تهران به مدت دو ماه (فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸) طول کشید. نوشین ابوالقاسم تفضلی را به وکالت انتخاب کرد (همان، ص ۱۳۶). به پیشنهاد و ابتکار هدایت، مقاله جاننداری به قلم مصطفی فرزانه درباره کارهای هنری نوشین نوشته شد که، به کمک مرتضی کیوان، در مجله فردوسی به چاپ رسید. نوشین به سه سال زندان محکوم شد که در قیاس با محکومیت یاران خفیف بود (همان، ص ۱۳۷) و شاید نشر مقاله یادشده در این باب بی‌تأثیر نبوده باشد.

نوشین، در حدود آذر ماه ۱۳۲۷، نمایشنامه اُنللو با میزانشن استانیسلاوسکی^{۲۰} (پاریس ۱۹۴۸) را از هدایت خواسته بود که وی تهیه آن را به شهید نورائی سفارش داد و کتاب را در بهمن سال ۱۳۲۸ دریافت کرد که، سرانجام، در زندان به دست نوشین رسید (همان، ص ۱۶۳، ۱۶۶). به گزارش تفضلی، نوشین در زندان مشغول خواندن «کتابی به زبان فرانسه درباره تئاترهای رادیویی» بود (کریمی، ص ۱۳۷). وی، در همین ایام تألیف فن تئاتر را

16) *An Inspector Calls* (1945) (*Un inspecteur vous demande*)

18) *Rosaire* (1934)

19) Alexandre Bisson

17) Priestley, J.B.

20) Stanislavski

در دست داشت که متعاقباً، با نام مستعار «محسن سهراب» و اهدانامه‌ای به لُرتا، به چاپ رسید. (همان، ص ۳۲۲)

در این میان، دو صحنه دیگر در حیات سیاسی نوشین شکل گرفت: یکی به مناسبت تهمت ناروای تنی چند از همکاران و شاگردان و اطرافیانش که، به رادمردی نصرت کریمی، به خوشی برگزار شد (همان، ص ۸۱، ۸۲)؛ دیگری فرار از زندان در ۲۵ آذر ۱۳۲۹ و زندگی مخفی در نزد رفقا سپس عزیمت ناخواسته و، به خیال او، موقت به شوروی از طریق آستارا (همان، ص ۱۶) آن هم در زمانی که فقط یک سال از مدّت محکومیت او باقی مانده بود. اما تئاتر فردوسی، پس از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، به کلی تعطیل شد. در سال ۱۳۲۸، عبدالکریم عموی و ملکی، صاحب سینما اطلس در خیابان شاه‌آباد روبه روی خیابان باغ سپهسالار، توافق کردند که این سینما را به تجهیزات تئاتری مدرنی مجهز سازند. با اجرای این تصمیم، تئاتر سعدی، در اوایل پاییز ۱۳۲۹ دایر شد. اولین نمایشنامه‌ای که در آن به روی صحنه رفت بادبزن خانم ویندرمر^{۲۱} اثر اُسکار وایلد^{۲۲} ایرلندی به کارگردانی لُرتا و بازی او و چند تن از دوستانش بود. این نمایش، به پیشنهاد پرویز خطیبی، که تازه فعالیت‌های رادیویی خود را آغاز کرده بود، از رادیو ایران پخش مستقیم شد (خطیبی، ص ۱۳۶) که بر محبوبیت تئاتر سعدی افزود.

تئاتر سعدی، پس از نوشین و تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بیشتر با برنامه‌های نمایشی از آثار نمایشنامه‌نویسان فرانسوی به فعالیت خود ادامه داد. در آن، نمایشنامه‌های متعدّد به روی صحنه آمد از جمله چراغ گاز^{۲۳}، اثر دلهره‌آور پاتریک هامیلتن^{۲۴}، نمایشنامه‌نویس انگلیسی، که به قلم لوئی ورنوی^{۲۵}، نمایشنامه‌نویس فرانسوی، به فرانسه ترجمه شده و، در سال ۱۹۴۷، در تئاتر پاریس به روی صحنه آمده بود (کریمی، ص ۴۰۸)، در سه پرده، به کارگردانی لُرتا، به سال ۱۳۳۰، که با اقبال نظرگیری روبه روشد؛ در همین سال، شنل قرمز^{۲۶}، نمایشنامه چهار پرده‌ای اوژن بریو^{۲۷}، نمایشنامه‌نویس فرانسوی، که بسیار موفق بود؛ در سال ۱۳۳۱، نمایشنامه تازه منتشر شده است^{۲۸}، اثر

21) *Lady Windermere's Fan* (1892); تهران ۱۳۳۶. ترجمه فارسی، تهران ۱۳۳۶. 22) Oscar Wilde
23) *Gaslight* (1939) 24) Patrick Hamilton 25) Louis Verneuil
26) *La robe rouge* (1900) 27) Eugène Brieux
28) *Vient de paraître* (1927)

ادوار بورده^{۲۹}، نمایشنامه‌نویس فرانسوی، با ترجمه و انشای مصطفی قریب و حسین خیرخواه، که کارگردانی آن را نیز بر عهده داشت. (همان‌جا)

سال ۱۳۳۲، سال آخر فعالیت هنری تئاتر سعدی بود. در برنامه این سال، مونیرا^{۳۰}، اثر امانوئل روبریس^{۳۱}، نمایشنامه‌نویس فرانسوی، با امکانات زیاد اجرا شد. چهره اصلی نمایشنامه افسری اسپانیایی به نام «مونسرا»ست که در اوایل قرن نوزدهم به طرفداری از انقلابیون و نزوئلایی و رهبر آنها، سیمون دو بولیوار^{۳۲}، برخاست. انتخاب این نمایشنامه حاکی از اوج بینش هنری کارگردان و تکامل فکری تماشاچیان بود که به موضوعات جدی و جهانی گرایش یافته بودند (همان، ص ۴۱۳-۴۱۶). به علاوه، نمایش هم‌زمان آن در تهران و لندن از افتخارات تئاتر سعدی شمرده می‌شد که توانسته بود، طی عمر کوتاه خود، ادبیات نمایشی وزینی را به جماعت علاقه‌مند، که ذوق هنری خود را نشان داده بود، بشناساند. بدین سان، دوره‌ای خجسته از تاریخ تئاتر نوین ایران به همت نوشین و شاگردانش طی شد که هنوز خاطره آن کام به جا ماندگان از نسل آن روز را شیرین می‌سازد. جای خوشوقتی است که آثار نوشین هنوز تجدید چاپ می‌شوند و خریدار و خواستار دارند. نوشین، در زندان نیز، سهم خود را برای اعتلای هنر نمایشی ادا می‌کرد. وی، سوای راهنمایی لرتا، ترجمه نمایشنامه بادبزن خانم ویندیر اثر اُسکار وایلد را به قلم مترجمی به نام مسعودی ویرایش کرد (همان، ص ۲۸۲، ۴۴). سعید نفیسی، که در یکی از نوبت‌های نمایش آن حضور داشت، در پایان، هیجان‌زده بانگ برداشت که «این ترجمه نیست، موزیک است». (همان، ص ۴۴)

نوشین بر زبان فارسی تسلط داشت و، به اقتضای نوع ادبی نمایشنامه، زبان زنده، پویا، بی‌تکلف، گیرا و هیجان‌زا در ترجمه به کار می‌برد. وی، در غربت، هم‌اره به یاد ایران و به فکر بازگشت به میهن بود. او یاد ایران را با مطالعه شاهنامه و تحقیق در آن گرامی می‌داشت. در کار تحقیقی، چند تن از ایرانیان به ویژه نجمه علوی در خدمتش بودند. (همان، ص ۲۲۴)

روانش شاد و یادش زنده باد.

29) Edouard Bourder

31) Emmanuel Roblès

30) Montserrat

32) Simon de Bolivar

منابع

- آرین پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، زوّار، تهران ۱۳۷۴.
- آژند، یعقوب، نمایشنامه‌نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰ ش)، نشر نی، تهران ۱۳۷۳.
- خطیبی، پرویز، خاطراتی از هنرمندان، به کوشش فیروزه خطیبی، چاپ دوم، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۵.
- دهباشی، علی، «گفتگو با کاوه دهگان»، بخارا، ش ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، ص ۵۸۵-۶۰۲.
- سیّار، پیروز، گوهر عمر (گفتگوی پیروز سیّار با استاد احمد آرام)، نشر نی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۸.
- طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، نشر علمی، چاپ ششم، تهران ۱۳۸۷.
- فتّاحی، فتح‌الدّین، سفرنامه میرزا فتح‌خان گرمودی به اروپا، [بی‌نا]، تهران ۱۳۴۷.
- فونگ آثار (به سرپرستی رضا سیّدحسینی)، ج ۲ و ۳، سروش، تهران ۱۳۸۳.
- فونگ خاورشناسان، ج ۲، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۸۲.
- کریمی، نصرت (به کوشش)، یادنامه عبدالحمین نوشین، بنیان‌گذار تئاتر نوین ایران، نشر نامک و انتشارات بدرقه جاویدان، تهران ۱۳۸۶.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۲، زوّار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۷.
- ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، ج ۳، توس، تهران ۱۳۸۶.
- میرانصاری، علی، کتاب‌شناسی نمایش، سازمان اسناد ملی و کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران ۱۳۷۵.
- میرعابدینی، حسن، سیر تحوّل ادبیات داستانی و نمایشی (از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۷.
- نفیسی، سعید، خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی، به کوشش علیرضا اعتصام، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۱.
- هشتاد و دو نامه به حسن شهید نورانی، پیشگفتار: بهزاد نوئل شهید نورانی، مقدمه و توضیحات: ناصر پاکدامن، نشر علمی، تهران ۱۳۲۸.

□